



# حوزه و بایسته‌های تمدن‌سازی

گفت‌وگوی محسن جبارنژاد با دکتر محمد باغستانی<sup>۱</sup>

**حوزه:** اجمالاً یک طرح بحث اولیه در باب نسبت حوزه و تمدن‌سازی ارائه بفرمایید. هر جا لازم باشد در میان فرمایش جناب عالی طرح پرسش خواهم کرد.

**استاد:** اساساً در تاریخ تشیع و به طور کلی در تاریخ تمدن اسلامی، شخصیت‌های خاص حوزه و حوزوی توانستند نقش‌های مهمی ایفا کنند و آن پیشینه در یک زمان‌های ویژه‌ای اتفاق افتاده و برای کسی که آن تاریخ را مطالعه کرده باشد، آن نقش و این نقش‌آفرینی به هر صورت در بخش‌های مختلفی از تاریخ تمدن اسلامی نمایان است. من به دو مقطع از این مقاطع تاریخی اشاراتی خواهم داشت:

وجود دارد، نظیر آنچه در عصر صفویه و تشکیل  
یک دولت شیعی اتفاق افتاد و سرانجام آنچه  
در دوره معاصر اتفاق افتاد؛ نظیر انقلاب  
مشروطیت و نهایتاً دوران انقلاب اسلامی  
ونهضت اسلامی امام خمینی رهبر که خیلی  
شرايط متفاوت شده و یک خیزش تمدنی هم  
به وجود آمده است. این پیشینه در واقع این  
انتظار را از حوزه به گونه‌ای خاص؛ به ویژه در  
ایران به وجود آورده که حوزه این نقش آفرینی  
تاریخی اش را ناظر به تمدن‌سازی بتواند به  
درستی ایفا کند.

## حوزہ: بحث پیشینہ تاریخ

بحث مهمی بود که بیان فرمودید. یک بحثی را هم مناسب است که ناظر به بایسته‌های حوزه در نسبت آن با تمدن‌سازی طرح فرمایید. استلزمات حوزه در مسیر تمدن‌سازی مطلوب کدام‌اند؟ **استاد:** امروزه شرایط تاریخی ما بسیار دگرگون شده است و تحولات مختلفی هم در ایران و هم در جهان پیرامونی ماست. یعنی در منطقه‌ای که معروف به جهان اسلام است و هم در بقیه جهان اتفاق افتد و ما به شدت تحت تأثیر فضاهای جدیدی قرار گرفتیم که قبل از این‌سابقه بوده است. به نظر من رسید که فضای رسانه‌ها

نخست، نقش و جایگاه خاص امیر مؤمنان  
علی علیہ السلام در عصری که هنوز به خلافت نرسیده  
بودند و چه در عصر خلافت چهار-پنج ساله‌ای  
که داشتند؛ سپس نقش ویژه آئمه پس از  
آن. البته ناگفته نماند، هر دوی این‌ها که  
بیان شد متأثر از فضای آموزه‌های قرآنی و  
آموزه‌های نبوی است. حضرت رسول صلوات الله علیه و آله و سلم نیز در  
مدينه دولتی برپا کردند و جلوه‌هایی از تمدن  
اسلامی در آن جا ظهرور کرد که بنیان دوره‌های  
پس از آن را گذاشت؛ ولی به صورت خیلی  
آشکارتر ما با اندیشمندانی

## آشکارتر ما با اندیشمندانی

در عصر شکوفایی تمدن اسلامی یعنی قرون چهارم و پنجم نیز جلوه‌هایی از حضور حوزه و تشیع در شکوفایی تمدن اسلامی وجود دارد. به صورت خاص اشاره می‌کنم به ساخت دارالعلم‌هایی که در تمدن اسلامی ساخته شدند. این‌ها پیشینه‌هایی است که در گذشته‌های دور اتفاق افتاد؛ هم‌چنین در تجربه‌های متاخر نیز تجربه‌های تمدنی مهمی وجود دارد، نظیر آنچه در عصر صفویه و تشکیل یک دولت شیعی اتفاق افتاد و سرانجام آنچه در دوره معاصر اتفاق افتاد؛ نظیر انقلاب مشروطیت و نهایتاً دوران انقلاب اسلامی و نهضت اسلامی امام خمینی ره که خيلي شرایط متفاوت شده و یک خيرش تمدنی هم به وجود آمده است.

تمدنی داشتند که یا شيعه هستند یا تمایل به شيعه دارند؛ مثل فارابی، ابن سينا و خواجه نصیر و شخصیت‌های دیگر، که مباحث نظری مهمی در باب تمدن داشتند. در عصر شکوفایی تمدن اسلامی یعنی قرون چهارم و پنجم نیز جلوه‌هایی از حضور حوزه و تشیع در شکوفایی تمدن اسلامی وجود دارد. به صورت خاص اشاره می‌کنم به ساخت دارالعلم‌هایی که در تمدن اسلامی ساخته شدند. این‌ها پیشینه‌هایی است که در گذشته‌های دور اتفاق افتاد؛ هم‌چنین در تجربه‌های متاخر نیز تجربه‌های تمدنی مهمی وجود دارد، نظیر آنچه در عصر صفویه و تشکیل یک دولت شیعی اتفاق افتاد و سرانجام آنچه در دوره معاصر اتفاق افتاد؛ نظیر انقلاب مشروطیت و نهایتاً دوران انقلاب اسلامی و نهضت اسلامی امام خمینی ره که خيلي شرایط متفاوت شده و یک خيرش تمدنی هم به وجود آمده است.

چنین نقش آفرینی داشته باشد، نخست باید ایران را که محل سکونتش است به درستی بشناسد. درواقع قدم اول همان ایران‌شناسی است که بخشی از این ایران‌شناسی مربوط به ایران باستان است و در حوزه جایگاه زیادی ندارد. بخشی دیگر، فرهنگ

ایرانی تحت تأثیر اندیشه‌های باستانی است و برای این که لایه‌های کلان فرهنگ و جامعه ایرانی را بشناسیم باید ایران باستان را بشناسیم. این نیاز به مطالعات دقیق و تخصصی دارد و حوزه باید در این قسمت کرسی‌های تخصصی داشته باشد. بخشی هم مربوط می‌شود به مطالعات ایران دوره اسلامی. در این بخش نیز

مطالعات بایسته وجود ندارد. گاهی با یک نگاه شیعی بخش‌هایی از آشنایی با ایران را حذف، به آن بی‌توجهی می‌کنیم؛ در حالی که این‌ها قابل اعتماد هستند.

**حوزه:** مشخصاً کدام بخش را حذف کردیم؟  
**استاد:** مثلاً به صورت جدی مطالعات بایسته‌ای در حوزه درخصوص عصر امویان و یا خلفای عباسیان نداریم؛ بنابراین باید گفت که مطالعات تاریخی در ایران ضعیف است. گاهی به واسطه همین مطالعات تاریخی خواهیم دید که برخی فهم‌ها از دین، حاصل اندیشه‌های یک دوره تاریخی است و پس از آن سرایت پیدا کرده به دوره‌های بعد و این

و ارتباطات بسیار گسترده شده و مناطق مختلف جهان را به یکدیگر نزدیک کرده است. سرنوشت ملت‌ها، دولتها، تأثیر اقتصاد جهانی بر همه کشورها و مواردی از این دست، فضای پیچیده‌ای را رقم زده که باید بدانیم در این فضا چه کاری باید انجام

داد. اولین قدمی که حوزه باید بردارد این است که توضیح دهد جامعه امروزی ایران چه بازتابی در اندیشه بزرگان حوزه دارد؟ چقدر این جامعه مت حول، شناخته می‌شود، چقدر تحولات با سرعت و شتابی که دارد و گاه غیرقابل پیش‌بینی است، توانسته ذهن اندیشه‌وران حوزه را به خود مشغول سازد؟ نکته دیگر این که یک زمانی

در مورد جمهوری اسلامی بحث می‌کنیم و یک زمانی هم درباره حوزه؛ بنابراین درست است که جمهوری اسلامی مولود حوزه است؛ یعنی یکی از خروجی‌های مهم حوزه، جمهوری اسلامی است و تردیدی در این قسمت نیست؛ ولی حوزه همچنان به عنوان یک نهادی که متولی کار فرهنگ است آن هم در حوزه فرهنگ دینی و این که دین از عناصر شاخص و بسیار مهم در به وجود آمدن تمدن‌ها است انتظار می‌رود نقش حوزه و روحانیت هم همچنان پابرجا بماند. به طور کلی حذف حوزه از فرایند تمدن‌سازی امکان‌پذیر نیست. حوزه‌ای که می‌خواهد

خوب اهل سنت با صفویه درگیر بودند. یکی از عواملی که می‌توانست در رقابت با عثمانی‌ها کمک هویتی به دولت صفویه بکند تقویت مناسک بود. شیعه هم با مناسک خیلی بهتر می‌توانست این جریان هویتی را برجسته و متمایز کند. این برای آن دوره خیلی کارآمد بوده است.

به هر تقدیر نکته مهم این است که این مطالعات در خود حوزه صورت بگیرد؛ یعنی مطالعات ایران‌شناسی اسلامی، ایران‌شناسی باستانی و ایران‌شناسی شیعی.

**می‌خواهم بگویم** این فراز و فرودهای تاریخی در حوزه برای خود طلاق باید روشن شود. برای خود اندیشمندانی که می‌خواهند در حوزه تمدن کار بکنند.

طی پانصد سال اخیر فرهنگ غالب ما شیعه می‌باشد و جالب است بدانید که فرهنگ تسبیح چقدر احیاگر و حافظ بسیاری از سنت‌های ایران باستان بوده است؛ شاید حوزه به این مسئله توجه نداشته باشد. تسبیحی که در ایران اصلاً جان می‌گیرد این قدر با هویت و ملیت ایران یکی می‌شود که اصلًاً دیگر نمی‌شود

جداش کرد. یکی از دلایلش این است همه یا بخشی از سنت‌های ایران باستان را تسبیح حفظ کرده است؛ برای مثال در مورد سنت

را گاه مطابق با اصل اسلام در نظر گرفته‌ایم. مثال واضح این که الان مسئله در کشور، تأکید روی مسئله مناسک دینی است؛ یعنی چقدر باید عزاداری کنیم؟ سؤال مهمی است؛ جامعه ایران چقدر نیاز به شادی دارد؟ مراسم عزایمان چرا این قدر امروزه زیاد شده است؟ آیا همواره چنین بوده است؟ یعنی کلاً تاریخ تسبیح از ابتدا این‌گونه بوده است؟ یا نه این‌ها به اقتضای زمانه پیدا شده است؟ من یک تحقیقی درباره یکی آثار شیخ مفید

انجام دادم و مشاهده کردم که چقدر تعداد عزاداری‌ها در

قرن چهارم کم بوده است. نکته مهم این است که این مطالعات در خود حوزه صورت بگیرد؛ یعنی مطالعات ایران‌شناسی اسلامی، ایران‌شناسی باستانی و ایران‌شناسی شیعی. می‌خواهم بگویم این فراز و فرودهای تاریخی در حوزه برای خود طلاق باید روشن شود. برای خود اندیشمندانی که می‌خواهند در حوزه تمدن کار بکنند. طی پانصد سال اخیر فرهنگ غالب ما شیعه می‌باشد و جالب است بدانید که فرهنگ تسبیح چقدر احیاگر و حافظ بسیاری از سنت‌های ایران باستان بوده است.

**حوزه:** علت فربه‌ی مناسکی در دوران صفویه دقیقاً چیست؟ **استناد:** عمدۀ علت، تقابل با عثمانی‌هاست؛

شدند؛ باید برای حوزه مهم باشد. اردشیر بابکان خودش چون از مغان و روحانیون زرتشتی بوده است رئیس دولت می‌شود و سپس تقدس پیدامی کند و روحانیت عملاً وابسته به دولت ساسانی می‌شود و در خدمت دولت ساسانی قدر می‌گیرد. یکی از عوامل سقوط ساسانی‌ها همین پیوستگی است که باعث شد تا فساد سلطنت ساسانی به فساد نهاد روحانیت زرتشتی نیز سرا برایت کند و حتی همین مسئله هم باعث تغییر دین در ایران شده است؛ یعنی یکی از عوامل پذیرش اسلام این بوده است.

**دوم**، کلان فرهنگ اسلامی مربوط به ایران پس از اسلام است که اشاراتی بدان شد.

**سوم**، کلان فرهنگ غربی است که باید مطالعات بسیار عمیق و طولانی در حوزه راجع به آن شکل بگیرد. فرهنگ غربی دیرپا نیست. در ایران حدود یکصد و پنجاه الی دویست سال است که به ایران آمده است؛ ولی تأثیر فوق العاده‌ای در ایران داشته است؛ همان‌گونه که بر انقلاب مشروطه تأثیرات مهمی بر جای گذاشته است. برای مثال ساختار مجلس تا قبل از آن وجود نداشت؛ ولی پس از مشروطه فضای مدرنیته از طریق قانون و پارلمان به وجود آید.

**حوزه**: این غرب‌شناسی در شرایط پس از انقلاب چه تأثیراتی داشت؟

**استاد**: یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی این است که نهاد سلطنت را که یکی از نهادهای بسیار سنتی ایران است از بین می‌برد و آن

نوروز، رساله‌های نوروزی علمای شیعه از قرن چهارم و پنجم شروع شده است. سید مرتضی رساله نوروزی دارد؛ اشعاری در وصف نوروز دارد، حتی اشعاری عربی دارد، تا بر سد به عصر صفوی که دیگر چقدر زیاد می‌شود. جالب است بدانید که اهل سنت هیچ وقت در مورد نوروز چیزی ننوشتند چون عالمان سنی ایرانی نوروز را بدعت می‌دانستند.

حتی در تشیع که آداب و رسوم خاصی در عزاداری برای امام حسین علیه السلام در ایران وجود دارد، این‌ها همه در سنت‌های زرتشتی قبل از اسلام راجع به سوگ سیاوش در ایران مرسوم بوده است. لباس سیاه پوشیدن و موی کنان این سنت‌ها همه تا قرن چهارم در بخشی از موارد النهر بوده است؛ یا به طور مثال، اعداد مقدسی مثل عدد دوازده که آن‌جا بوده و در این‌جا هم هست، می‌خواهم بگویم این پیوند‌ها و آمیختگی‌ها خیلی زیاد است و متأسفانه حوزه نسبت به این موضوعات اطلاع کافی ندارد! پس ایران‌شناسی برای تمدن‌سازی بسیار اهمیت دارد.

در مجموع سه کلان فرهنگ در نسبت با ایران وجود دارد که باید آن‌ها را خوب بشناسیم:

**اول**، کلان فرهنگ عصر باستان که خود مشتمل بر دو نقطه عطف تاریخی است: یکی عصر حکومت هخامنشی‌ها که در آن زمان دین از دولت جدا بوده است و دیگری ساسانی‌ها. دولت ساسانی نیز نقطه عطف دیگری است. این‌که چرا در این دوره دین و دولت یکی

مربوط به دوره‌های میانه و عصر رنسانس است که برخی محققین غربی واقعاً آمدند درباره جهان شرقی مطالعه کردند. بعضی از آن‌ها عربی یاد گرفتند، که البته بیشتر کشیش‌ها بودند و کم کم مطالعات‌شان رو به انصاف رفت؛ یعنی در کنار دشنام، بررسی علمی نیز انجام شد؛ در نهایت در دوره جدید مطالعات علمی در آن‌جا رونق بسیاری پیدا کرده است. به نظرم از سال ۱۹۷۵ میلادی یعنی سه چهار سال قبل از انقلاب اسلامی این فضا به وجود آمد. احسان نراقی در آن زمان در سخنرانی معروف نیم ساعته خود در جمع خاورشناسان اعلام کرد که شما مشکل‌تان این است که شرق و جهان اسلام را برا اساس نگاه غربی مطالعه می‌کنید. شما چاره‌ای ندارید جز این‌که بیایید شرق را و جهان اسلام را با همان مبنای خودشان مطالعه کنید. پس از آن سخنرانی بود که حدود چهارده کرسی جدید مطالعاتی در اروپا برای اسلام‌شناسی تشکیل شد؛ نظیر کرسی ویژه قرآن، فقه اسلامی، هنر اسلامی، تمدن اسلامی، کلام اسلامی، عرفان اسلامی و موضوعات دیگر تشکیل شد؛ سپس کم کم دایرة المعارف‌هایی نوشته شد و غربی‌ها به مرور از نویسنده‌گان مسلمان در دایرة المعارف‌های خودشان استفاده کردند و برخی از سرمهقاله‌های مهم دایرة المعارف‌های اسلام، توسط اندیشمندان مسلمان نگاشته شد و در مجلدات متعدد این دائرة المعارف‌ها ردپای این اندیشمندان مشهود بود.

**حوزه:** این مراودات علمی اگر با اغراض

را تبدیل به جمهوریت می‌کند. جمهوریت در سال ۱۳۵۷ توسط امام در پاریس مطرح شد. جمهوری در فهم عمومی رهبران انقلاب و مردم همان جمهوری ای بود که در جهان غربی وجود دارد؛ یعنی مواردی از قبیل نظام رفراندوم یا مراجعته به آرا عمومی، مجلس شورا، تفکیک قوا و سایر مواردی که قانون اساسی نیز به آن‌ها اشاره دارد و اصل ولایت فقیه نیز به آن افزوده شده است. خود این آموزه‌ها یعنی قانون اساسی به طور طبیعی فرهنگ غربی در ایران را بیشتر توسعه داده است و به تبع آن برخی مظاهر مثبت فرهنگ غرب نیز توسعه یافته است. حضرت امام ره هم صریحاً اعلام فرمودند ما با پیشرفت غربی مخالفت نداریم، با فساد مخالفیم. من یادم هست که در سال ۱۳۵۷ فرمودند ما با سینما مخالف نیستیم با فحشاً مخالفیم.

**حوزه:** آیا غربی‌ها هم چنین مواجهه‌ای با ما داشتند؟ یعنی در مطالعات شرق‌شناسانه هم با همین نگاهی که ما به مطالعات غرب‌شناسی نگاه می‌کردیم نگاه می‌کردند؟ **استاد:** من تاریخ مطالعات اسلام در غرب را خوانده و درس هم داده‌ام. غربی‌ها سه دوره را در مطالعات‌شان درباره اسلام و تمدن اسلامی پیموده‌اند: در دوره اول بسیار بدین بودند و جز بدگویی و ناسزا به شخص پیامبر و قرآن چیز دیگری نمی‌نوشتند. نمود چنین مواجهه‌ای در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی بسیار پررنگ است که البته متاثر از فضای جنگ‌های صلیبی نیز هست. دوره دوم

وارد شود چاره‌ای جز این ندارد که از این اندیشمندان استفاده کند. حوزه باید محل رفت و آمد اندیشمندان و فیلسوفان جدید و قدیم غربی باشد؛ حوزه باید سخن خود آن‌ها را از زبان خود آن‌ها بشنود؛ این آرزوی شهید مطهری بود که می‌گفت من دوست دارم در دانشکده الهیات تهران یک استاد مارکسیست بیاید مارکسیسم به ما درس بدهد تا بدانیم با چه چیزی داریم مخالفت می‌کنیم و با چه چیزی داریم موافقت می‌کنیم.

**حوزه:** مایل م این پرسش را طرح کنم که بایسته‌ها و استلزمات مطالعات حوزوی در مواجهه با مطالعات غرب‌شناسانه چیست؟

**استاد:** به نظرم باید در وهله

اول دست به بازسازی اخلاق علمی خودمان بزنیم. این بایسته‌ها را ذیل همین کلیت اخلاق علمی صورت‌بندی خواهم کرد.

**بایسته اول،** تساهل و رواداری و گشودگی است. علمای ما کاملاً اهل تسامح بودند در شنیدن آرای دیگران؛ خود این، یکی از نقطه‌های درست اندیشیدن است به وجهی که آن‌ها می‌گویند. کسی مثل ابوریحان خودش را ملزم می‌کند که زبان سانسکریتی بیاموزد؛ بیست سال در هند می‌ماند. می‌رود در میان هندویان و

استعماری نباشد باعث درک و شناخت دقیق‌تر طرفین از یکدیگر می‌شود.  
**استاد:** بله، درست است. ما در مطالعات غرب‌شناسی دچار ابهام‌های جدی بوده و هستیم. اولاً عمدۀ ترجمه‌هایی که توسط نویسنده‌گان ایرانی درباره کتب غربی صورت گرفته، غلط‌های زیادی دارد؛ نمونه‌اش هم ترجمه فاجعه‌بار برخی متون مارکس و انگلکس توسط توده‌ای‌ها بود.

یک نکته‌ای را که در بحث غرب‌شناسی عموماً از آن غفلت می‌کنیم این است که بسیاری از آثار اسلامی ترجمه شده به زبان لاتین از همان قرن یازدهم، دوازدهم میلادی،

کاملاً در اروپا جا گرفته و بخشی از رنسانس اروپایی مبتنی بر این ترجمه‌های اسلامی آثار متفکران مسلمانی مثل فارابی، خوارزمی، خواجه نصیر، ابن سینا، ابن رشد، ابن میمون و دیگران است. این اقرار خود آن‌هاست؛ پس باید به این توجه داشته باشیم که چگونه با تمدن غربی مواجه می‌شویم. بخشی از پایه‌های این تمدن، مبتنی بر اندیشه‌های خود اندیشمندان مسلمان بوده است.

بنابراین حوزه به عنوان یک مؤسسه مطالعاتی که می‌خواهد در باب تمدن

تمدن به شکوفایی جهانی برسد. امروزه در مواجهه با غرب ما چنین چیزهایی را نیاز داریم؛ گفت و گوهای بی‌امان و نترسیدن از مناظره. این‌ها برای حوزه امروز بسیار لازم است.

**بایسته دوم**، تعهد به حقیقت است، حتی اگر این حقیقت در نزد مانباشد و نزد دیگری باشد. استادان حوزه دانشجویان و طلاب خودشان را دائمًا به این بخوانند که مادنیال حقیقت

هستیم؛ یعنی مهم نیست که حقیقت بر زبان چه کسی جاری شود؛ هر کس حقیقت را بگوید ما طالب آن هستیم؛ این خیلی مهم است. اندیشمندان مسلمان سفرهای علمی زیادی را راه انداخته بودند به دورترین نقاط جهان آن روز می‌رفتند تا سخن دیگران را بشنوند؛ از همان صاحب اندیشه سخشن را بشنوند. حوزه هم باید بتواند با اندیشمندان ارتباط مستقیم برقرار بکند تا حقیقت و شوق دانستن دوباره احیا شود؛ حوزه باید بداند در چه جهانی زندگی می‌کند.

**بایسته سوم**، جهانی اندیشیدن است؛ مادر بحث تمدن در یک نوع رقابت جهانی به سر می‌بریم. ایران و حتی جهان اسلام در یک موقعیت جهانی است که از قبل بوده و الان هم هست؛ بنابراین رقابت در تمدن‌سازی باید همتراز یا قوی تراز دیگر تمدن‌ها صورت

حوزه باید محل رفت و آمد اندیشمندان و فیلسوفان جدید و قدیم غربی باشد؛ حوزه باید سخن خود آن‌ها را از زبان خود آن‌ها بشنود؛ این آرزوی شهید مطهری بود که می‌گفت من دوست دارم در دانشکده الهیات تهران یک استاد مارکسیست بیاید مارکسیسم به ما درس بدهد تا بدانیم با چه چیزی داریم مخالفت می‌کنیم و با چه چیزی داریم موافقت می‌کنیم.

در پشت درب معابد هندویی می‌نشینند تا شاید به او اعتماد کنند و راهش بدهنند! مدت‌ها می‌نشینند تا بالآخره هندوها به او اعتماد کردند و راهش دادند. بعد بابی طرفی تمام، تحقیق «مالله‌ند» را در مورد اعتقادات و زیست هندویان می‌نویسد. زمانی از ابوریحان با طعنه می‌پرسند چه شد که شما بیست سال از عمرتان را صرف این چیزها کردی که در اسلام رد شده است و یا این

موضوع چه ارزشی داشته که بیست سال از عمر یک پژوهشگر را به خودش اختصاص دهد، وی به این آیه از قرآن استدلال می‌کند که «لَيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ يَقِيْنٍ وَيَحْيَ مَنْ حَيَ عَنْ يَقِيْنٍ»<sup>۲</sup> می‌گوید من خواستم به این آیه قرآنی عمل کنم که اگر ما داریم دعوت به چیزی می‌کنیم و می‌خواهیم اثباتش کنیم با بیانات روشنی این کار صورت پذیرد و اگر چیزی را می‌خواهیم رد بکنیم باز با بینه باشد. همان زمان هم ابوریحان مورد نقد قرار گرفت؛ ولی کاملاً با مقدمه اولش جواب آن‌ها را می‌دهد؛ می‌گوید آن‌ها تعصب داشتند؛ اما دین ما دین تعصب نیست دین تعقل است، دینی است که می‌گوید حرف دیگران را بشنویم؛ سپس درباره سخنان شان داوری کنیم؛ ما به دنبال حقیقتیم؛ می‌خواهم بگویم بعضی از آن اخلاق‌ها خیلی کمک می‌کرده که آن

لازم است شاگردی بکند؛ ولی در شاگردی نماند، همان طور که غربی‌ها شاگردی کردن و در شاگردی تمدن اسلامی نمانند و جلوتر رفتند. جهان اسلام هم باید این مدل را داشته باشد

**بایسته چهارم**، ارتباط با حوزه‌های جهان اسلام است. حوزه اگر می‌خواهد یک حوزه تمدنی باشد؛ ضمن گفت و گو با غربیان نیازمند ارتباط گسترده‌تر هم با جهان اسلام است. ما با حوزه‌های اهل سنت در جهان اسلام اصلاً ارتباطی نداریم، حتی با حوزه‌های اهل سنت در داخل ایران هم ارتباط چندانی نداریم و این باید به مسئله اهتمام بیشتر داشته باشیم.

#### بایسته پنجم، رقابت اندیشه

و آزاداندیشی است. رقابت اندیشه یکی از چیزهایی است که موتور محرک تمدن هاست. هیچ تمدنی در شرایط یک صدایی به وجود نیامده و نمی‌آید. مسلمانان هنگامی که آرای یونانی‌ها و دیگران را به عربی ترجمه و با آن‌ها وارد گفت و گو شدند، توансندند یک تمدن جهانی را به وجود بیاورند؛ بنابراین ما برای جهانی اندیشیدن باید رقابت اندیشه‌هارا هم بپذیریم و این نیاز به آزاداندیشی دارد.

#### بایسته ششم، اجماع نخبگانی

گیرد و این یک امری ضروری است؛ از این رو جهانی اندیشیدن، یکی از آن ویژگی‌هاست.

به طور کلی ایران همواره بخشی مؤثر از جهان بوده است؛ ایران در گذشته در تاریخ جهان اثرگذار بوده است؛ این که اصرار داشتم حوزه

باید ایران باستان را بخواند برای این است که اولین دولت جهانی در جهان، در ایران برپا شده است. این پیشینه خیلی مهم است.

**حوزه**: این داعیه را همیشه ایران داشته است و هم اکنون جمهوری اسلامی نیز مدعی آن است که به دنبال افکنندن یک طرح مستقل تمدنی و تاریخی در جهان معاصر است و می‌گوید طرح من طرح جهانی است؛ ایران همیشه ایده جهانی بودن خود را از باستان تا کنون مطرح کرده است.

**استاد: البته، درست است؛**  
ولی من می‌خواهم بگویم در حوزه خیلی مهم است که این اتفاق بیفتند؛ چون حوزه می‌خواهد اندیشه اسلامی را در سطح جهانی و در رقابت با سایر اندیشه‌های فraigیر جهانی مطرح کند که می‌تواند با پیشینه‌ای که در ایران عرض کردم و با تجربیات گذشته تاریخی خود، تمدن گذشته اسلامی را بازسازی کند، در عین حال در مواجهه با غرب اگر لازم است چیزی از او بگیرد همان طوری که رهبری گفتند

فضای حوزه می‌تواند هم در روند شکل‌گیری جریان علمی تأثیرگذار باشند و هم در روند شکل‌گیری تمدن اندیشی. باید جلسات منظمی برای تصمیم‌گیری‌های کلان و برای نقشه راه حوزه درمیسر تمدن سازی انجام شود تا سرانجام به یک اجماع نخبگانی در این حوزه دست یابیم. این بایسته‌های حوزه‌های علمی ما کمک می‌کنند تا بسترهای لازم برای ورود به فضای تمدن سازی اسلامی فراهم آید؛ از طرفی ضرورت مطالعات ایران‌شناسی، شرق‌شناسی و غرب‌شناسی را آشکار می‌سازد.

این بایسته‌ها به حوزه‌های علمیه ما کمک می‌کنند تا بسترها لازم برای ورود به فضای تمدن‌سازی اسلامی فراهم آید؛ از طرفی ضرورت مطالعات ایران‌شناسی، شرق‌شناسی و غرب‌شناسی را آشکار می‌سازد.

### پی‌نوشت:

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. انفال: ۴۲

است. فضلای حوزه می‌تواند هم در روند شکل گیری جریان علمی تأثیرگذار باشد و هم در روند شکل گیری تمدن‌اندیشی. باید جلسات منظمی برای تصمیم‌گیری‌های کلان و برای نقشه راه حوزه در مسیر تمدن‌سازی انجام شود تا سرانجام به یک اجماع نخبگانی در این حوزه دست یابیم.